

سند شماره ۲۷ (= ۳۸۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تفکرات مورخ شانزدهم مارس ۱۹۲۰ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

بسیار مهم و فوری

جناب وزیر مختار

وزیر امور خارجه ایران (شاهزاده نصرت الدوله) ابراز نگرانی کرده است که قرارداد جدید گمرکی میان ایران و انگلستان (که در آن عوارض کالاهای وارداتی مورد تجدیدنظر قرار گرفته) ممکن است اثراتی نامساعد در روابط ایران با سایر کشورهای خارجی بگذارد.

راه صحیح (به نظر حضرت والا) این بود که حکومت ایران قبلاً با مشورت کارشناسان انگلیسی در فهرست کالاهای وارداتی و عوارض گمرکی آنها، به عنوان یک اقدام مالی داخلی، تجدید نظری کرد و سپس یک فقره عهدنامه کلی بازرگانی با دولت بریتانیا (بر مبنای همین مقررات جدید گمرکی) می بست. که در این صورت دولتهای خارجی حق هیچ گونه اعتراض و گلایه نداشتند. اما در قرارداد جدید بازرگانی ایران و انگلیس سیاهه کالاهای وارداتی و عوارض گمرکی جدید آنها به صورت بخشی از متن قرارداد در آمده است که بیگمان سروسدای کشورهای دیگر را بلند خواهد کرد و به آنها حق خواهد داد تا از اجرای مقررات دول کامله انوداد (نسبت به ایران) خودداری و اصرار کنند که عین قراردادی که اخیراً با بریتانیا بسته شده، با تکتک آنها نیز بسته شود. البته اگر دولتهای خارجی که روابط سیاسی و تجاری با ایران دارند کلاً بیغرض بودند اقدامات یا اعتراضات آنها اشکالات خاصی برای ما ایجاد نمی کرد. اما چنانکه خودتان می دانید قضیه این طور نیست و بعضی کشورها دائماً بی پنهانی می گردند تا انواع و اقسام مشکلات برای ما ایجاد کنند. و با وضعی که اکنون پیش آمده، دولت ایران عنقریب خود را مجبور خواهد دید با تمام دولتهایی که در گذشته با آنها قراردادهای بازرگانی داشته قرارداد های گمرکی جدید نیز ببندد.

آیا به نظرتان ممکن است از برخورد با این اشکال و رویارویی با دولتهای دیگر احتراز کرد؟ و اگر ممکن است به چه وسیله؟

استدلال نصرت الدوله خیلی قوی است و جا دارد که فکری درباره اش بشود.

کرزن.

سند شماره ۲۸ (= ۳۹۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ شانزدهم مارس ۱۹۲۰ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

فوری

جناب وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۱۱۵ (مورخ یازدهم مارس) شما راجع به پروژه راه آهن

ایران^۱

کلیه مطالب مندرج در تلگراف بالا به دقت مورد بررسی قرار گرفته . همان طور که در تلگراف شماره ۴۲ منعم اشعار شده^۲ احداث خط آهن از تهران به انزلی مورد تأیید کارشناسان ما قرار نگرفته . احداث شاخه های دیگر که در تلگرافتان به آنها اشاره کرده اید ممکن است بعداً مورد بررسی قرار گیرد به شرطی که پول و سرمایه لازم برای ساختن فراهم آید. به نظر می رسد که تعیین تکلیف این پروژه های فرعی عجلتاً باید معوق بماند تا مستشار کل دارائی به ایران برسد و وظایف خود را تحویل بگیرد.^۳ رونوشت این تلگراف به هندوستان هم مغایره شد.

کرزن

سند شماره ۲۹ (= ۳۹۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

نامه مورخ هیجدهم مارس ۱۹۲۰ لرد کرزن به فیروز میرزا

نصرت الدوله وزیر خارجه ایران

حضرت والا

از وزیر مختار انگلستان در تهران تلگرافی دریافت کرده ام مشعر بر اینکه نخست وزیر ایران امیدوار است به محض اینکه انتخابات پارلمانی کشور که اینک در جریان است

۱- بنگرید به سند شماره ۲۱

۲- منظور تلگراف مورخ بیست و پنجم ژانویه ۱۹۲۰ لرد کرزن است به سرپرستی کاکس. در این تلگراف (که متن کامل آن در مجموعه اسناد نیامده) وزیر خارجه بریتانیا به سرپرستی کاکس اطلاع می داد که:

«... وزیر امور خارجه ایران نصرت الدوله به سندی که راه آهن ایران که در حال حاضر شرکت های انگلیسی پرسن، و پیکرز، و آرمسترانگ، در آن عضویت دارند اختیار گزینش داده است که نقشه برداری هر کدام از دو مسیر زیر را که ترجیح می دهند آغاز کنند:

۱- خط آهن کوراتو به کرمانشاه و همدان و تهران (که از قزوین هم می گذرد)
 ۲- خط دیگری به تهران (در امتداد مسیری دیگر) توأم با شاخه ای از تهران به انزلی. لرد کرزن در تلگراف خود این را هم افزوده بود که وزارت امور خارجه انگلیس خط همدان - تهران را که از نو بر آن می گذرد ترجیح می دهد.

۳- بنگرید به اسناد شماره ۱۳۶ و ۱۴۱ (پاراگراف ۲) در جلد اول نیز به اسناد شماره ۵۷ و شماره ۶۷ در صفحات بعدی.

به حد کافی پیشرفت کرد و اکثریت و کلاً انتخاب شدند ، تاریخ قطعی افتتاح مجلس شورای ملی ایران را اعلام دارد.^۱

باتوجه به مفاد این تلگراف افتخار دارم از حضرت والا سؤال کنم آیا حاضرید به محض افتتاح مجلس جدید متن قرارداد ایران و انگلیس را که در نهم اوت سال گذشته به امضای طرفین رسیده است برای تصویب به مجلس شورای ملی ایران تقدیم دارید به نحوی که متن مصوب قرارداد هرچه زودتر در اختیار ما قرار گیرد ؟

عجله‌ای که در این مورد دارم ناشی از تعهدی است که به نام دولت بریتانیا به جامعه ملل داده‌ام که متن تصویب شده قرارداد ۱۹۱۹ را در اولین فرصت به سازمان مزبور (جامعه ملل) تقدیم دارم.

اما اکنون اطلاع پیدا کرده‌ام که یکی از شرایط عمده تنفیذ قرارداد پیش از تسلیم شدتس به جامعه ملل ، این است که مجلس شورای ملی ایران مفاد آن را قبلاً تصویب کند .

با احترامات : هاردینگ آف پنس هرست
(در غیاب وزیر امور خارجه)

سند شماره ۳۰ (= ۳۹۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیستم مارس ۱۹۴۰ لرد کروزن به سرپرستی کاکس

جناب وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۱۱۶ (مورخ یازدهم مارس شما)^۲

تعیینات لازم از طرف وزارت امور هندوستان برای حکومت هند ارسال شده است که تا وصول دستور قطعی از لندن کاری به خط آهن بوشهر - برازجان و ریل‌های آن نداشته باشند .

کروزن

۱ - تلگرافی که لرد کروزن به آن اشاره می‌کند در تاریخ ششم مارس ۱۹۴۰ (تحت شماره ۱۰۶) از تهران به لندن مخابره شده بود. در این تلگراف سرپرستی کاکس به لرد کروزن اطلاع می‌داد که :

۵... نخست‌وزیر ایران (وثوق‌الدوله) فقط منتظر پیشرفت انتخابات کشور به مرحله‌ای است که اکثریت لازم برای تصویب سیاست کنونی دولت فراهم گردد و او بتواند تاریخ افتتاح دوره جدید مجلس را اعلام دارد...

۵ - لرد هاردینگ معاون ثابت وزارت خارجه انگلیس .

۲ - پشگرید به سند شماره ۲۲

سند شماره ۳۱ (= ۳۹۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و یکم مارس ۱۹۴۰ سرپرسی کاکس به لرد کرزن

فوری است - راه بدهید

جناب لرد.

لطفاً به تلگراف قبلی من مراجعه فرمائید.

وزیر مختار بلژیک در تهران شب گذشته این مطلب را محرمانه به من اطلاع داد که وزیر مختار فرانسه (مسیو بونن) هم او و هم وزرای مختار آمریکا و روسیه، هر سه را تحت فشار لاینقطع قرار داده است که متفقاً یادداشتی به دولت ایران تسلیم و در ضمن آن به تجدید نظر در مقررات گمرکی (منسوخ در قرارداد اخیر بازرگانی ایران و انگلیس) اعتراض کنند.

به گفته وزیر مختار بلژیک، در قبال این وضع نامطلوب که وزیر مختار فرانسه دست از اصرار بر نمی داشته، او ناچار شده بود جواب بدهد که مسیو هاینسنس^۱ و معاونش هر دو به شخص وی اطمینان داده‌اند مقررات جدید گمرکی کاملاً منصفانه است و چیزی ندارد که بتوان ایرادی معقول به آن گرفت و لذا هر نوع اعتراض محلی از جانب او به دولت ایران در این باره، اقدامی غیر مجانه در چشم وزیر مختار انگلیس جلوه خواهد کرد. اما در ضمن حقایق مربوط به این قضیه را به وزارت امور خارجه متبوعش در بروکسل گزارش داده است و اگر آنها دلیلی برای مخالفت یا اعتراض کشف کردند بیگمان اقدام لازم را بعمل خواهند آورد.

وزیر مختار فرانسه جواب داده بود که حتی به فرض اینکه جزئیات قرارداد فعلی عاری از زیان باشد، همین وارد کردن لیست کالاهای گمرکی (یا عوارض جدید آنها) به متن یک پیمان تجارتنی، از نظر اصولی صحیح نیست و باید مورد اعتراض و مخالفت قرار گیرد.

وزیر مختار بلژیک به هر حال حاضر نشده بود تسلیم خواسته همتای فرانسوی اش گردد و اعتراضنامه مورد نظر او را امضا کند. اما در ضمن از اقدام همتایان دیگرش (وزرای مختار آمریکا و روسیه) خبر نداشت و نمی دانست آنها بالاخره چه کرده‌اند.

۱ - در قاموس دیوانی بریتانیا عبارت «فوری است» - راه بدهید، معمولاً روی تلگرافهایی که مخایره آنها تاخیر بردار نیست گذاشته می شود.

۱ - بنگرید به تلگراف بعدی (شماره ۳۲). این دو تلگراف ظاهراً پیش‌روی شده چون شماره ۳۲ می‌بایست قبل از شماره ۳۱ مخایره گردد.

ویراستار انگلیسی اسناد

۲ - مسیو هاینسنس (Mons. F. H. Heynssens) مدیر کل گمرکات ایران که از

اتباع دولت بلژیک بود.

رونوشت این تلگراف به هندوستان هم مخایره شد .

با احترامات ، کاکس

سند شماره ۳۲ (= ۳۹۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و یکم مارس ۱۹۲۰ سرپرستی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۱۴۱ عالیجناب مورخ هیجدهم مارس.^۱

حکومت ایران و خود من مشغول صدور تعلیمات لازم به مدیران دوایر گمرکی در بنادر و شهرستانها هستیم که اجرای مقررات تازه وضع شده را تا اول آوریل امسال به به تاخیر اندازند .

در پاسخ به تلگراف شماره ۱۳۶ عالیجناب^۲ می خواستم استدعا کنم که اظهار لطف فرموده تلگراف شماره ۸ (مورخ ششم ژانویه) مرا^۳ با تلگراف شماره ۴۹ (مورخ سی و یکم ژانویه) خودتان^۴ مقایسه فرمائید چون در هر دوی این تلگرافها نکته مشابهی برای بحث مطرح و تکلیفش معین شده . به این دلیل هیچ نمی دادم چگونه می توان از اشکالی که باعث نگرانی وزیر امور خارجه ایران شده است کلا احتراز کرد .

ولی به هر حال اعم از آنکه ما بتوانیم منظور نصرت الدوله را یا تجدید نظر کردن در قرارداد ۱۹۰۳ ، یا با پذیرفتن مقرراتی که حکومت ایران ممکن است به عنوان آئین نامه داخلی وضع کند ، تامین کنیم کشورهای دیگر همیشه می توانند در صورتی که تشخیص دادند اصل ملل کامله الوداد انتظارات آنها را تامین نمی کند ، خواستار عقد پیمان جدید بازرگانی گردند . قضاوت شخصی من این است که دولت انگلستان با بستن پیمان گمرکی اخیر ، خود را در موضعی بسیار محکم و قوی قرار داده است و متن سند امضا شده طوری است که دلیل نگرانی دولتهای دیگر را به حداقل تنزل می دهد . حال بگذریم از اینکه رفتار ما با نمایندگان دول خارجی در شهرستانها و بنادر ایران همیشه آمیخته به حسن نیت و همدردی بوده است .

در این ضمن ، اقدام اخیرمان (بستن قرارداد جدید گمرکی با ایران) به حدی علنی شده و به گوش مردم رسیده است که اگر در این مرحله عقب نشینی کنیم عملمان تأثیری بسیار بد در ذهن ناظران خارجی خواهد بخشید و دولتهائی را که در صدد ایجاد زحمت برای ما هستند تشویق خواهد کرد که هر چه زودتر دست یکار شوند و اقدامات مغرضانه خود را

۱- اصل این سند در مجموعه اسناد نیامده .

۲- پتگراید به سند شماره ۲۷

۳- پتگراید به سند شماره ۱

۴- پتگراید به سند شماره ۱۰

علیه ما آغاز کنند.

از این جهت امیدوارم هر چه زودتر اجازه‌های لازم را برای دوستدار صادر فرمائید که قرارداد تنظیم شده را بیدرتک امضاء کنم تا به تاخیر انداختن مجدد این قضیه (پس از اول آوریل ۱۹۲۰) دیگر ضرورت پیدا نکند. رونوشت این تلگراف به هندوستان هم مخایره شد.

با احترامات، کاکس

سند شماره ۳۳ (= ۳۹۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و دوم مارس ۱۹۲۰ نزد کوزن به سرپرستی کاکس

فوق‌العاده مهم و فوری

جناب وزیر مختار

تلگرافهای شماره ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۳۲ و ۱۳۳ (مورخ دوازدهم، سیزدهم، پانزدهم، و شانزدهم مارس) مورد توجه فوق‌العاده کمیته امور خاوری^۴ که به بررسی اوضاع سیاسی ایران و کشورهای همجوار مشغول است قرار گرفته. نظرات و تصمیمات کلی کمیته را به همان ترتیب اولویت که در تلگرافات اخیر شما بکار رفته می‌توان به نحو زیر خلاصه کرد:

۱- روابط دولت انگلستان با حکومت مهاجر روسیه در پاریس به آن درجه نزدیک و خودمانی نیست که تماس گرفتن مستقیم یا مسیوسازانف را برای تعیین تکلیف ژنرال شتراسلسکی توجیه کند. موضع ژنرال در آخرین قسمت این تلگراف بررسی خواهد شد.

۲- دولتهای متفق ابدأ در این خیال نیستند با حکومت شوروی کنار آیند.

۳- فرستادن قوای کمکی به ایران (جز تعدادی مختصر که خود فرمانده کل قوای بریتانیا در بغداد ممکن است در اختیار تورپرفورث بگذارد) در حال حاضر غیر ممکن است. از آن طرف، در همان حالی که کوشش خواهد شد تا موضع پیشرفته قوای بریتانیا در خراسان کماکان حفظ شود، ادامه خطوط ارتباطی در جبهه شرق، به مأخذ پرهزینه کنونی، دیگر مقدور نیست.

لحن کلام فرمانده تورپرفورث که حقایق اوضاع شمال ایران و اقدامات احتمالی ما را (در قبال تهاجم بالشویکها) با کمال صراحت برای نخست‌وزیر ایران تشریح کرده است کلاماً صحیح بوده و تصویب می‌شود. کارشامان نظامی ما در لندن به هر حال معتقدند

۱- مطابق با اسناد شماره ۲۳، ۲۴، و ۲۵ در جلد کنونی

۲- اصل این تلگراف در مجموعه اسناد نیامده

۳- سند شماره ۲۶ در جلد کنونی

۴- از کمیته‌های مهم دولتی در دستگاه حکومت بریتانیا که در آن نمایندگان ارشد

وزارتخانه‌های ذی‌نفع در مسائل خاورمیانه شرکت داشتند.

که احتمال هر گونه حمله نظامی بالشویکها به ایران فوق العاده ضعیف است و عملی شود آن را از تن دور کرد. ۱. خطر حقیقی که ایران را تهدید می کند رخنه کردن عمال انفرادی یا گروهکهای کوچک است که ممکن است ناشناخته از مرزهای کشور بگذرند و دست به تبلیغاتی در ایران بزنند که جلوشان را حتی با قوای هنگمت نظامی هم نمی توان گرفت.

۴- اما راجع به آن سئوالی که وثوق الدوله از شما کرده بود دایر بر اینکه آیا خیال داریم قوای خود را از ایران بیرون ببریم و ایرانیان را زیر چکمه بالشویکها بیندازیم، طرح چنین سئوالی هم ناسپاسی گوینده را می رساند و هم فضولی او را و در آتیه هم هر وقت تکرار شود جز تولید کفورت اثر دیگری ندارد. ۲

۵- ابداً چنین تصدی در کار نیست که خاک ایران را تخلیه و به سوی مرزهای هند عقب نشینی کنیم. طبق نظر کارشناسان نظامی، قوای کنونی بریتانیا در خاک ایران کاملاً می توانند مواضع خود را حفظ کنند. در عین حال سر از این معنا در نمی آورم که کشوری با ده میلیون جمعیت چرا باید این قدر عاجز و ناتوان باشد که چند هزار راهزن مسلح بالشویک بتوانند خاکهای او را فتح کنند؟

نیز لازم است به ایشان (وثوق الدوله) خاطر نشان شود که درست است عرض حکومت انگلستان از بستن قرارداد ۱۹۱۹ رساندن نفع به طرفین بوده است، اما هرگز چنین تعهدی بر گردن نگرفته ایم که از مرزهای کنونی ایران در مقابل هر گونه حمله خارجی دفاع کنیم. ما فقط نوعی تعهد اخلاقی قبول کرده ایم که در چنین مواردی حد اعلاى خدمتی را که از دستان برآید درباره ایران انجام دهیم و این همان تعهدی است که هم اکنون مشغول عمل کردن به آن هستیم. اما حکومت ایران بهتر است این را هم تشخیص بدهد که قرارداد مزبور يك طرفی نیست که تنها به درد آنان بخورد. تا کنون ثمره قرارداد را فقط ایرانیان برده اند و اگر انصاف داشته باشند باید اعتراف کنند که بی بسته شدن قرارداد مزبور، وضع کشورشان به همان حال آشفته و ناامن دو سال پیش باقی می ماند.

بنابراین در همان حالی که آماده ایم حتی المقدور سرسازان انگلیسی را در خاک ایران نگاهداریم، مهمات و مستشاران و افسران نظامی در اختیار حکومت ایران بگذاریم، ایداً حاضر نیستیم شاهد اینهمه نالغها و شکوهها باشیم که هی بی خودی از دست ما می شود که چرا ایرانیان را در تنگنای خطر به حال خود رها کرده ایم.

۶- نسبت به تعیین تکلیف استراسلسکی و لشکر قزاق ایران، مشاوران ما در لندن چنین تشخیص داده اند که انفصال فرمانده مزبور، یا اخراجش از خاک ایران، در حال حاضر

۱- پوچ بودن این قبیل خوشبینیها که اساس برنامه ریزی سوق الجیشی و کارشناسان نظامی، انگلستان را در ایران تشکیل می داد دو ماه بعد به ثبوت رسید و انزلی را بدست قوای مهاجم بالشویک انداخت.

۲- لفتی که در این مورد بکار رفته Uncalled for است که آن را می توان «گستاخ حرف زدن»، «خارج از ظرفیت ذهن صحبت کردن»، یا «فضولی کردن» ترجمه کرد. مترجم

به هیچ وجه صلاح نیست و اصلان نباید درباره اش صحبت بشود. در عین حال، هیچ مایل نیستیم ایشان را بدان سان که در تلگراف مورخ نوزدهم مارس شما پیشنهاد شده است در لندن زیارت کنیم.^۱ رویهمرفته چنین به نظر می رسد که آن شقی سوم که در تلگراف سیزدهم مارس تان پیشنهاد شده است^۲ - یعنی تقلیل نفرات لشکر قزاق ایران به میزانی که بشود آنها را یا ۶۰۰/۰۰۰ تومان بودجه ماعیانہ اداره کرد - عاقلانه ترین راهها باشد حتی با قبول این فرض که سربازان بیکار شده مسکن است بعداً اسباب دردسر برای ما و حکومت ایران گردند.

۷- نسبت به استقرار مجدد سلطه بریتانیا در بحر خزر، کارشناسان ما اتفاق نظر دارند که چنین سیاستی، اگر می شد آن را عملی کرد، حداعلای نفع را به ما می رساند. اما قسوس که وزارت دریاداری آب پاک روی دستان ریخت و اعلام کرد که قادر به پذیرفتن این پیشنهاد نیست مگر اینکه قبلاً پایگاهی در اختیار داشته باشد و مقامات نظامی بریتانیا هم قادر به تامین سربازانی که برای حفظ این پایگاه لازم است نیستند و بعید هم به نظر می رسد که در آتیه بتوانند عده کافی برای این منظور در اختیار وزارت دریاداری قرار دهند^۳. سرهنگ استاکس که پشتیبان نظرات شما بود^۴ متأسفانه نتوانست اعضای کمیته را قانع کند و پیشنهادش رد شد.

۸- نسبت به وضع شیراز، گرچه همه ما در لندن برای نظرات کمیسیون نظامی (کمیسیون مختلط) وزن و احترام کامل قائلیم، مع الوصف حاضر نیستیم بیرون بردن قوای بریتانیا را از ایالت فارس به تاخیر اندازیم چون تصمیم راجع به این قضیه نزدیک به یک

۱- در این تلگراف (که اصل آن در مجموعه اسناد نیامده) سریرسی کاکس به لرد کوزن پیشنهاد کرده بود یک قفره دستور تلگرافی به این مضمون برایش فرستاده شود که ذرئال استراسلسکی را ملاقات کند و به او اطلاع بدهد که چون کمیسیون مختلط نظامی ادغام نیروی اسبهار و لشکر قزاق را برای تشکیل ارتش یکپارچه ایران (تحت اوامر وزارت جنگ) توصیه کرده است و حکومت انگلستان خود متوجه است که اجرا شدن این توصیه نیمیزار را در موقعیتی بس دشوار قرار خواهد داد.

۲... لذا رسماً از ایشان دعوت می شود که بیدرنگ رهسپار انگلستان گردند و مشکلات موجود را شخصاً با وزیر خارجه انگلستان در میان بگذارند و ببینند چه راه حل مناسبی می شود پیدا کرد که هم مصالح ایشان را تامین کند و هم به پلاتکیفی افسرانی که نمی خواهند با رژیم جدید (تحت قرارداد ۱۹۱۹) همکاری کنند، یا اینکه حکومت ایران ادامه خدمات آنها را در مشکلات نظامی کشور مطالب نیست، خاتمه دهد...

۲- پنجرید به سند شماره ۲۵

۳- پنجرید به سند شماره ۱۱

۴- کلنل استاکس، افسر سیاسی بریتانیا درهاکو، از اول مارس ۱۹۲۰ به انگلستان بازگشته بود و در مذاکرات کمیته خاوری شرکت داشت.

سال پیش گرفته شده است و به نظر نمی‌رسد که دلایل کافی برای به تاخیر انداختن مجدد آن وجود داشته باشد.

۹- نسبت به مندرجات تلگراف شماره ۱۲۰ شما، ۱ لظفاً به نخست‌وزیر ایران اطلاع دهید که ما به هیچ وجه مخالف نظر ایشان نیستیم و کاملاً مختارند، اگرخواستند، نماینده‌ای به استاد بالشوویکها در گنبد قاپوس یا قراسو بفرستند و کشف کنند که قصد و خیال آنها چیست. رونوشت این تلگراف به هندوستان هم مخایره شد.

گوزن

سند شماره ۳۳ (= ۳۹۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و چهارم مارس ۱۹۲۰ لرد گوزن به سرپرسی کاکس

بسیار مهم و فوری

جناب وزیر مختار

عطف به تلگرافهای شماره ۱۴۳ و ۱۴۴ شما (هر دو مورخ بیست و یکم مارس) مربوط به مقرات و عوارض جدید گمرکی .^۱

وزیر امور خارجه ایران موقتاً به پاریس رفته و بنابراین تا برگشتش به لندن نمی‌توانم با او مشورت کنم و بیینم نظرش چیست. اما در آخرین مصاحبه‌ای که با حضرت والا درباره همین موضوع (بسته شدن قرارداد گمرکی جدید میان ایران و انگلستان) داشتم نظرش به طور خلاصه این بود که اگر لیست کلاهائی که مشمول عوارض گمرکی جدید می‌شوند در یادداشت‌هایی که قرار است میان ما و حکومت ایران مبادله شود گنجانده شود و به این ترتیب بخشی لایتنجرا از قرار داد امضا شده گردد ، سروصدای سفارتخانه‌های خارجی (که مدعی خواهند شد عمل دولت ایران تبعیضی است آشکار درباره آنها) فی‌القور بلند خواهد شد . چنین به نظر می‌رسد که تلگراف شماره ۱۴۴ شما هم مؤید نظر حضرت والا باشد .

ولی به هر حال اگر جداً بر این اعتقاد هستید که این گونه حملات و اعتراضات ، حتی به فرض دادن پاره‌ای تغییرات در متن قرارداد ، اجتناب ناپذیر است و نخست‌وزیر ایران آماده است رویا روی سفارتخانه‌های خارجی با بستند و این حملات را دفع کند ، در آن صورت اصراری به تعقیب مطلب ندارم و قرارداد را به همان نحوی که تنظیم شده است می‌پذیرم. رونوشت این تلگراف به هندوستان هم مخایره شد.

گوزن

۱- تلگراف مورخ یازدهم مارس سرپرسی کاکس که اصل آن در مجموعه اسناد نیامده

۲- بنگرید به اسناد شماره ۳۱ و ۳۲

سند شماره ۳۵ (= ۳۹۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سی ام مارس ۱۹۲۰ لرد داربی (سفیر کبیر بریتانیا در پاریس)
به لرد کرن در لندن

جناب لرد ،

شاه ایران (سلطان احمدشاه قاجار) از من دعوت کرد ایشان را پیش از ظهر امروز برای مذاکره درباره مطلبی خصوصی در هتل محل اقامتشان ملاقات کنم.

در این دیدار پسر از اینکه اعلی حضرت بانحنی بسیار جدی تمایل خود را به همکاری نزدیک و بسیار خالصانه با حکومت انگلستان اعلام داشت ، سرشکایت را از حکومت تهران باز کرد و گفت که وثوق الدوله و اعضای کابینه اش رفتاری بسیار خصمانه با وی در پیش گرفته اند و اگر تا کنون عزلشان نکرده فقط و فقط از این جهت است که احساس می کند مورد قبول و رضایت حکومت انگلستان هستند.

چون دنباله مطلب را به شرح مشکلاتی که در سفر بازگشت با آن مواجه شده است کشاند و این طور به من فهماند که حکومت تهران انواع و اقسام موانع برای جلوگیری از مراجعتش به تهران می تراشد. سرانجام رسید سر آن مطلب اصلی که می خواست دوباره اش با من صحبت کند یعنی مشاوره درباره طرق و وسایل بازگشتش به ایران. نیز تعیین خط مسیر قطعی که باید در این سفر انتخاب کند. از مجموع صحبت های ملوکانه چنین استنباط کردم که دوره بیشتر برای بازگشت به ایران وجود ندارد: یکی راه قفقاز (بادکوبه - انزلی) و دیگری راه بصره - بغداد - خانقین - کرمانشاه. خود اعلی حضرت راه قفقاز را ترجیح می دهند نه تنها از این لحاظ که فاصله اش تا ایران کمتر است بلکه بیشتر از این لحاظ که آب و هوایی معتدل دارد و با مزاج اعلی حضرت سازگارتر است. اما انجام مسافرت از این راه (به گفته اعلی حضرت) فقط در صورتی ممکن است که اولاً حکومت انگلستان به معظم له اجازه استفاده از این مسیر را بدهد و ثانیاً امنیت جانش را تا رسیدن به خاک ایران تضمین کند.

نسبت به انتخاب راه بغداد، اعلی حضرت فرمودند اگر بنا باشد از این مسیر حرکت کنند ترتیبات سفرشان باید بیدرتنگ آغاز گردد به طوری که بتوانند تا سه هفته دیگر خاک فرانسه را ترک کنند و گرنه اگر دیرتر از این تاریخ بچیند و رودشان به آبهای ایران متارن با شروع موسم گرمای خلیج فارس خواهد بود که برای وضع مزاجی اعلی حضرت ایدآخوب نیست و در آن صورت ناچار خواهند شد تاریخ بازگشت به ایران را لااقل شش ماه به تأخیر اندازند و می ترسند که در عرض این مدت طولانی که مقام سلطنت از کشورش غایب است

۱- اوضاع قفقاز در این تاریخ بسیار آشفته و انقلابی بود و تنها نیروئی که امنیت بادکوبه را تا حدی تضمین کرده بود ، قوای نظامی بریتانیا در آن شهر بود.

تعمیلات بالشویکی در ایران که هم اکنون دارد علی می شود به حدی برسد که حکومت فعلی دیگر قادر به جلوگیری از آن نباشد.

در باره مخارج این سفر ، اعلی حضرت فرمودند از هر کدام از این دوراه که به ایران برگردند لااقل چهارصد هزار فرانک^۱ هزینه خواهند داشت که مایلند حکومت بریتانیا به حکومت ایران دستور بدهد این مبلغ را تهیه و توسط برنس فیروز در اختیار علی حضرت قرار دهند تا به معارف لازم برسد. اما اگر تصمیم بر این شد که ایشان از راه بغداد به ایران بازگردند در آن صورت به پول بیشتری نیاز خواهند داشت زیرا پیش از بازگشت به ایران ناچارند عتبات عالیات را هم زیارت کنند که خود این سفر جنبی هزینه ای کلان خواهد داشت. و در این مورد مثال آوردند که جد اعلای ایشان (ناصرالدین شاه) در سفر عتبات مبلغی در حدود ده میلیون فرانک خرج کرده بوده است. البته معظم له (به فرموده خودشان) ابتدا خیال ندارند مخارجی در این حد به دولت ایران تحمیل کنند و بی بهر حال، جز اینکه بخواهند شون سلطنت یکنی از بین برود، چاره ای جز قبول این هزینه اضافی که لااقل یک میلیون فرانک می شود ندارند.

اعلی حضرت اظهار تمایل فرمودند که تنی چند از وزیران کابینه تا بغداد بیایند و از آنجا در سلك ملازمان موکب ملوکانه قرار گیرند تا به کلیه مخارج سلطنتی در عرض سفر کربلا و نجف نظارت داشته باشند و ایشان را از تمام مسئولیتهای مربوط به این قسمت آسوده سازند. شاه می فرمود که تا به حال چندین فقره تلگراف برای نخست وزیر (و ثوق الدوله) فرستاده ولی پاسخ هیچ کدام از آنها را تاکنون دریافت نکرده. از این جهت ، با تاکید کامل از من خواستند که فوریت این مسئله را به حکومت لندن تفهیم و از آنها درخواست کنم در این باره مستقیماً تصمیم گیری کنند و به ایشان اطلاع بدهند که بالاخره از کدامیک از این دوراه پیشنهاد شده باید به ایران برگردند. در عین حال توسط وزیر مختار بریتانیا در تهران به حکومت ایران فشار بیاورند که وجوه لازم را هر چه زودتر تهیه و به پاریس حواله کنند. به علت نزدیک شدن فصل تابستان و گرمای شدید مناطق جنوبی ایران، مسئله مسافرت اعلی حضرت جنبه فوری پیدا کرده و خیلی لازم است تصمیم عاجل در این باره گرفته شود. معظم له یک بار دیگر به تاکید از من خواستند از عالیجناب* استعلام کنیم به خواسته معظم له ترتیب اثر فوری بدهید و نتیجه تصمیم خود را به ایشان (در پاریس) و به و ثوق الدوله (در تهران) ابلاغ فرمائید و بگوئید نظر تان چیست و کدام مسیر را ترجیح می دهید تا ایشان طبق نظر و علاحدید شما عمل کنند. نسبت به تامین مخارج بازگشت هم خواهش اعلی حضرت این است که عالیجناب مستقیماً به و ثوق الدوله تلگراف بزنید و به او دستور

۱ - هر فرانک فرانسه در آن تاریخ معادل یک ریال یا چیزی در این حدود بود و بنابراین چهارصد هزار فرانک معادل چهار هزار تومان (به پول آن زمان) می شد.

* مقصود از عالیجناب لر دکردن است.

بهدید که وجوه مورد نیاز را تهیه و نکر ایشان را درباریس آسوده سازند.
با احترامات : داری

سند شماره ۳۶ (- ۳۹۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ اول آوریل ۱۹۲۰ سرپرسی کاکس به لرد کوزن

جناب لرد

وثوق الدوله کابینه خود را ترمیم کرد و تغییرات زیر در آن صورت گرفت:
حضرت والا شاهزاده حارم الدوله (وزیر دارائی) و سبهدار رشتی (وزیر جنگ) هر دو از کابینه بیرون رفتند. حارم الدوله قرار است به استانداری یکی از ایالات ایران منصوب گردد. جانشین حارم الدوله در وزارت دارائی اعتلاء الملک کفیل فعلی وزارت خارجه است.^۱ حشمت الدوله^۲ (دارنده نشان K.B.E - شوالیه امپراطوری بریتانیا) که تا این اواخر استاندار کرمان بود جای سبهدار (فتح الله خان رشتی) را به عنوان وزیر جنگ می گیرد. همزمان با اعلام این تغییرات، نخست وزیر بیانیه مفصلی منتشر و در ضمن آن از سیاست کنونی دولت دفاع کرده است. او در این بیانیه به کسانی که فقط در فکر منافع شخصی هستند و برای حفظ آن منافع به انواع و اقسام دیسیسها و باجگیریها دست می زنند می تازد و می نویسد که این گونه سیاستگران بیکار شده، یادسیسه گران حرفه ای، در این اواخر به شدت مشغول تحریکات علیه دولت هستند و آئی از تولید مزاحمت خودداری نمی کنند. نخست وزیر به ملت قول می دهد که فهرست اعمال و اقدامات کابینه را به محض افتتاح مجلس جدید در معرض قضاوت نمایندگان ملت قرار دهد. در عین حال به مخالفان هشدار می دهد که تاموقمی که انتخابات پایان نرسیده و مجلس جدید گشایش نیافته، کسانی را که مشغول طرح نقشه های تخریبی هستند و خیال دارند اقدامات اصلاحی دولت را عقیم بگذارند با قوت و شدت هر چه تمامتر سرکوب خواهد کرد.
و نوشت این تلگراف به هندوستان هم فرستاده شد.

با احترامات، کاکس

سند شماره ۳۷ (- ۳۹۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ اول آوریل ۱۹۲۰ سرپرسی کاکس به لرد کوزن

بسیار مهم و فوری

جناب لرد

لطفاً به تلگراف قبلی من که تاریخ همین روز را دارد مراجعه فرمائید.^۳

۱- اعتلاء الملک (نصر الله خان خلعتبری) پسر عباسعلی خان خلعتبری وزیر خارجه رژیم

سلطنتی سابق

۲- حشمت الدوله (ابوالفتح والاتباز)

۳- بتکرید به سند شماره ۳۶

اقدامات نخست وزیر (در مورد ترمیم کابینه) که جزئیات آن را در فلکراف مزبور شرح داده‌ام از تأیید و پشتیبانی خود من هم برخوردار است.

انجام وظایف معظم له (و ثوق الدوله) در این اواخر به اشکالات سخت برخورد کرده بود زیرا کسانی که علیه حکومتش فعالیت می‌کردند متعصبانه به سیاستگران «بی‌کار شده» نبودند که از خارج کابینه علیه وی کار کنند بلکه از درون کابینه نیز غالباً تحریکاتی برخاست و وزیر بعمل می‌آمد که نشانگر فقدان هماهنگی میان اعضای آن بود.

بحران داخل کابینه درست چند روز قبل از عید نوروز به نقطه غلیان رسید زیرا در جلسه هیئت وزیران به هنگام تصمیم‌گیری درباره یکی دو مسئله مهم، نخست‌وزیر ناگهان خود را بایک جبهه مخالف سازمان یافته، مرکب از تنی چند از وزیران، مواجه دید که ابداً انتظارش را نداشت. در نتیجه نتوانست پیشنهادهایی را که از اهمیت و فوریت استثنائی برخوردار بودند و خود وی آنها را به هیئت وزیران آورده بود از تصویب اعضای کابینه بگذراند.

موقعی که تشخیص داد ادامه کار نخست‌وزیری در چنین وضعی غیرممکن است قضیه را با من در میان گذاشت و دو نفری راجع به آن مدتی بحث و گفتگو کردیم. خلاصه کلام نخست‌وزیر این بود که اگر ما با ادامه کارش موافق نیستیم حرفی ندارد و کاملاً آماده است استعفا بدهد و کنار بکشد. اما اگر بناست سرکار باقی بماند، در این تغییراتی که می‌خواهد در کابینه بنهد بطور حتم باید از حمایت استوار شخص من برخوردار باشد چون جداً بر این عقیده‌ام که ترمیم مورد نظر برای تحکیم موقعیتش لازم است. از آنجا که نگاهداشتن وی در مقام نخست‌وزیری، در این مقطع حساس زمانی، به نظرم اهمیت فوق‌العاده داشت کوچکترین تردیدی در اجابت درخواستش نشان ندادم و اکنون که ترمیم کابینه صورت گرفته، جداً بر این عقیده‌ام که هیچ‌راهی، جز همین راهی که وی (و ثوق الدوله) برگزید، برایش باقی نمانده بود. درباره کنار گذاشته شدن صادم الدوله، باید به استحضارتان برسانم که روابط وی با نخست‌وزیر در عرض چندماه گذشته، با اینکه به ظاهر دوستانه بود و هیچ ابراد نداشت (که خود همین صفای ظاهری میان آنها بیشتر ناشی از کوششهای لاینقطع من بود که نمی‌خواستم از کان مودتشان شکاف علیتی بردارد) مع الوصف می‌شد احساس کرد که دوستی‌شان از بیخ‌وبین عیب کرده است و آن صفا و صمیمیت گذشته را نسبت به هم ندارند. از علل مؤثر در ایجاد این گذورت، یکی این بود که نام وزیردارائی در این اواخر، به راست یا به غلط، در جزء کسانی که از درون کابینه علیه نخست‌وزیر کار می‌کردند بر سر زبانها افتاده بود.

راجع به سپهدار رشتی* و علت تیرگی روابطش با نخست‌وزیر، باید عرض کنم که چندی پیش (یعنی در ایام عید نوروز) تحریکاتی در شاه عبدالعظیم شروع شد که هدفش برانگیختن مردم علیه و ثوق الدوله و مجبور کردنش به استعفا بود. اما پس از آنکه این

تحریرات به شکستی مفتضحانه انجامید و جای تردید باقی نماند که سپهدار باطناً با توطئه گران همدست بوده است، وی که احساس می کرد با از گلیم خود فراتر گذاشته و قافیه را باخته است، پیش نخست وزیر رفت و به تمام اعمال و دسیسه های خود اعتراف کرد. خروج وی از کابینه (بعد از اتفاق این قضیه) امری بود اجتناب ناپذیر ولی هردوی این وزیران (صارم الدوله و سپهدار) ظواهر امر را رعایت کرده و استعفاي خود را داوطلبانه برای نخست وزیر فرستاده اند.

از دو شخصیت جدیدی که جانشین وزرای مستعفی شده اند اعتلاء الملك (وزیر دارائی جدید) مردی است آرام و بی سروصدا که وظایف خود را محتاطانه انجام می دهد و راه و رسم کنار آمدن با مردم را می داند. شخصاً بر این عقیده ام که وی در رأس وزارت دارائی خوب می تواند با مستشاران انگلیسی کار کند زیرا فطرتاً کوشکن نیست. آن دیگری (حشمت الدوله) که جای سپهدار را به عنوان وزیر جنگ گرفته، از نام و شهرت خوبی برخوردار است و گزارشهایی که از کنسولگری ما در کرمان (در دوران استانداری این شخص) دریافت شده جملگی به نفعش گواهی می دهند. به پاس تقدیر از حسن روابطش با ما، دولت انگلستان در این اواخر نشان «شوالیه امپراطوری بریتانیا» (K.B.E) را به وی عطا کرد.

کفالت وزارت خارجه تاموقعی که نصرت الدوله برگردد به عهده منصور الملك واگذار شده است. این مرد که تاکنون رئیس اداره انگلیس در وزارت امور خارجه ایران بوده از نظر ما کاملاً رضایت بخشی است و تا آنجا که اطلاع دارم سفارتخانه های دیگر نیز نسبت به وی حسن نظر دارند. ^۱ و نوشت این تلگراف را به هندوستان نیز معاینه کرده ام.

با احترامات : کاکس

۱- منصور الملك همان علی منصور نخست وزیر ایران در وقایع شهریور ۱۳۲۰ است. فرزند ارشدش حسن علی منصور نیز در زمان شاه مخلوع به مقام نخست وزیر رسید و تقریباً یک سال بعد (در اول بهمن ماه ۱۳۴۳) بدست محمد بهارائی (از اعضای جمعیت فدائیان اسلام) ترور شد.

پس از کشته شدن منصور، باجاناغ وی (امیرعباس هویدا) نخست وزیر ایران شد و تقریباً سیزده سال در این سمت باقی ماند. او جزء اولین دسته اعدام شدگان در انقلاب اسلامی ایران بود.

حسن علی منصور و امیرعباس هویدا هر دو دامادهای نظام الدین خان امامی (فرزند حاج امام جمعه خوئی) بودند و خود نظام الدین خان داماد و توفی الدوله بود.

سند شماره ۳۸ - ۳۰۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ دوم آوریل ۱۹۲۰ سرپرسی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۱۵۳ عالیجناب

وضع کنونی (ناشی از عقد قرارداد جدید گمرکی) را برای نخست وزیر تشریح کردم. او نیز بر این عقیده بود که عاقلانه ترین راه همین است که در امتداد همان خطوطی که در نظر داشتیم پیش برویم و قضیه را تمام کنیم. لذا یادداشت‌هایی به همان مضمون که حکومت بریتانیا تصویب کرده است میان طرفین قرارداد رد و بدل شد و مقررات گمرکی از اول ماه آوریل ۱۹۲۰ به معرض اجرا گذاشته خواهد شد.

از نظر گاه حفظ منافع تجاری بریتانیا، لیونین - اسمیت در بهترین وضع ممکن قرار دارد تا پیشنهادهایی در پاسخ مخالفت‌های سایر دول (به فرض ابراز شدن چنین مخالفت‌هایی) ارائه دهد.

از دیدگاه سیاسی اجازه می‌خواهم نظرات خود را، تا جایی که تذکرشان مفید باشد، به شرح زیر ارائه دهم:

۱- این مسئله که دو تن ایران و انگلیس خیال دارند در قراردادهای گمرکی میان دو کشور تجدید نظر کنند، در متن قرارداد سیاسی ایران و انگلیس (مورخ نهم اوت ۱۹۱۹) هم اعلام شده بود. اما در آن تاریخ نه دولت فرانسه و نه دیگر دولت‌ها (به جز دولت آمریکا) هیچ کدام مخالفتی در این باره ابراز نکردند.

۲- قرارداد فعلی چیزی نیست جز يك تجدید نظر لازم در قرارداد هفده سال پیش - یعنی در قرارداد گمرکی ۱۹۰۳ میان ایران و انگلستان. و بنابراین نمی‌شود آن را قرار دادی جدید نامید. از آنجا که به هنگام انعقاد قرارداد ۱۹۰۳ نظر دولت‌های دیگر استعلام نشد، دلیلی ندارد که حالا، به هنگام بستن قرارداد جدید، از آنها نظرخواهی بشود.

۳- در ارتباط با قرارداد ۱۹۱۹، حکومت فرانسه مکرراً اعلام داشته است که نسبت به مسائل ایران بیطرف است. و لذا دلیلی وجود ندارد که آنان در این مورد بخصوصی اعلام مخالفت کنند مگر اینکه در قرارداد گمرکی جدید (میان ایران و انگلیس) تبعیضی نسبت به آنان شده باشد که نشده است.

۴- تنها دولتی که داد و ستدش با ایران (پس از بسته شدن قرارداد جدید گمرکی) زیان می‌بیند روسیه است، اما او هم نمی‌تواند از عقد این قرارداد و تجدید نظر در عوارض گمرکی شاکی باشد زیرا در کمیسیون مختلط مالی ۱۹۱۶ دو تن روسیه و انگلستان هر دو موافقت کردند که در آئین نامه‌های گمرکی سابق به نفع حکومت ایران تجدید نظر بعمل آورند.

۵- نسبت به کشور بلژیک، کارمندان و کارشناسان بلژیکی که در دواير گمرکی ایران کار می کنند در این اواخر مشغول بررسی همین موضوع (مقررات و عوارض جدید گمرکی) بوده اند و در گزارشی که به وزیر مختار بلژیک در تهران داده اند این نکته اشعار شده است که در قرارداد گمرکی جدید میان ایران و انگلستان، شرط یا ماده بخصوصی که دولت بلژیک بتواند به طور منطقی به آن اعتراض کند وجود ندارد.

با احترامات، کاکس

سند شماره ۳۹ (= ۳۰۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگرافی مورخ پنجم آوریل ۱۹۲۰ سربررسی کاکس به لرد کوزن

بسیار قوری

جناب لرد

نخست وزیر کفیل وزارت خارجه ایران (متصورالملك) را امروز پیش من فرستاده بود تا مفاد دوفقره تلگرافی را که تازه رسیده است - یکی از وزیر خارجه نصرت الدوله در لندن و دیگری از سید ضیاء در باکو - به استحضارم برساند.

در این تلگرافها نظر نخست وزیر و هیئت دولت به موفقیت اخیر بالشویکها در داخله روسیه و اهمیت خطری که از ناحیه آنها متوجه ایران است جلب شده . هر دوی تلگراف کنندگان چنین مصلحت دیده اند که با توجه به اوضاع و احوال کنونی روسیه (که نشان می دهد لنین و حکومتش ماتدنی هستند) اولاً عذر نمایندگان سیاسی روسیه تزاری (مقیم دربار ایران) از تهران خواسته شود ، ثانیاً رویه آتی دولت ایران نسبت به رژیم جدید روسیه به نحو مطلوب به اطلاع سران بالشویکی آن کشور برسد تا بفهمند که از جانب ایران خطری متوجه آنها نیست . به عبارت دیگر ، سریعاً باید به آنها خاطر نشان بشود : به شرطی که از تجاوز و حمله به خاک ایران خودداری کنند ، دولت ایران نیز متقابلاً آماده

۱ - و توفیق الدوله در این تاریخ سید ضیاء الدین طباطبائی مدبر روزنامه آنکلو فیل رعد را که از پشیمانان عمده قرارداد بود و با خود رئیس دولت و بیشتر اعضای کابینه اش محرمیت سیاسی نزدیک داشت ، به عنوان کمیس ویژه ایران به قفقاز فرستاده بود تا اوضاع و جریانات آن منطقه را از نزدیک مطالعه کند و به دولت ایران گزارش بدهد که آیا کمونیستها واقعاً بر اوضاع مسلطند و می شود با آنها مذاکرات سیاسی انجام داد یا اینکه وضعشان معتزلزل است و ممکن است سقوط کنند.

سید ضیاء در این تاریخ سی و یک سال داشت.

است تعهد رسمی بدهد که هیچ گونه خیال حمله یا تجاوز به خاک روسیه را ندارد.

علاوه بر ارسال این تلگرافها ، نخست وزیر پیغامی هم توسط منصورالملک برایش فرستاده بود - که درست نمی دانم آیا به ابتکار خودش بوده یا به تشویق و هدایت آن دو نفر (نصرت الدوله و سیدضیاء) - ولی بهر حال مضمون پیغام این بود که شاید سیاست عاقلانه برای ایران این باشد که يك هیئت نمایندگی ، با يك فرستاده مخصوص ، برای انجام منظور بالا (دادن اطمینان لازم به حکومت جدید روسیه و گرفتن قول متقابل از آنها) پیش رهبران شوروی بفرستد - خود نخست وزیر به هر حال پیش از دست به هر اقدامی ، اظهار تمایل کرده بود که از نظرات و پیشنهادهای من آگاه بشود.

در پاسخ پیغام معظم له گفتم : این موضوع به نظرم فوق العاده مهم است که حکومت ایران با منتهای هزم و احتیاط و پس از مشاورات صریح و صادقانه با حکومت بریتانیا ، در این زمینه قدم بردارد زیرا وضع کنونی کشور بلا تردید حساس است و اسباب تأسف خواهد بود که حکومت ایران همین طور بی مقدمه ، و بی مشورت قبلی با ما ، دست به اقدامی بزند که حکومت انگلستان آن را عملی اشتباه آمیز یا نابهنگام تلقی کند.

پس گفتم با اینکه شخصاً نمی خواهم رهنمود رسمی در این باره به ایشان بدهم ولی تصور می کنم بهترین خط مشی برای جناب اشرف (وثوق الدوله) این باشد که ماحصل پیغامی را که برایش فرستاده اند از طریق نصرت الدوله به اطلاع وزارت امور خارجه بریتانیا برسانند و بیشتند آنها چه می گویند و چه اقدامی را مصلحت می دانند . رونوشت این تلگراف به هندوستان هم مخایره شد.

با احترامات ، کاکس

سند شماره ۴۰ (= ۳۰۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ نهم آوریل ۱۹۲۰ سرپرسی به لرد کوزن

بسیار مهم

جناب لرد

نخست وزیر به من اطلاع داد که برنامه بازگشت اعلی حضرت (سلطان احمد شاه) به ایران در لندن مورد بررسی است و به همین مناسبت از من خواسته است در این زمینه با عالیجناب تماس بگیرم و نظرات ایشان (وثوق الدوله) را به استحضارتان برسانم.

از آخرین اخبار رسیده به تهران چنین مستفاد می شود که اعلی حضرت احتمالاً در اواخر ماه آوریل در عرشه يك رزمناوانگلیسی عازم پیش خواهند شد یا اینکه مستقیماً به سوی بصره حرکت خواهند کرد. اگر این برنامه به همین نحو اجرا گردد اعلی حضرت در ماه

ژوئن (= خرداد) به خلیج فارس و بین‌النهرین خواهند رسید و تحمل گرمای شدید این مناطق، آنهم برای شخصی به وزن و جثه ایشان، فوق‌العاده دشوار و حتی می‌شود گفت خطرناک است، حال بگذریم از ناراحتی‌هایی که مأموران و ناخدایان ماکه مسئول رساندن معظم‌له به ایران هستند، باید در چنین آب و هوایی متحمل گردند.

از طرف دیگر نخست‌وزیر بر این عقیده است که بازگشت اعلی‌حضرت به ایران، در این موقع حساس (که انتخابات کشور در جریان است) موقعیت دولت را بینهایت ضعیف خواهد کرد و در قبال چنین وضعی ایشان (و ثوق‌الدوله) قادر به ادامه کار نخواهند بود و ناچار باید استعفا بدهند. اما مسئله آمدن یا نیامدن شاه به ایران، به حقیقت برمی‌گردد روی مسئله‌ای دیگر: یعنی تامین وجوهی که اعلی‌حضرت برای بازگشت به کشورشان لازم دارند. معظم‌له موقع حرکت به اروپا یکصدویست هزار تومان از بودجه دولت برداشت و باخود برد و در عرض این ماههائی که در فرنگستان بوده پنج میلیون فرانک هم* برایش فرستاده‌اند. و با اینهمه دائم به دولت فشار می‌آورد که پول اضافی برایش بفرستند در صورتی که خزانه کشور خالی است و دولت محلی برای این قبیل پرداختها ندارد. خود من نیز یا نظر نخست‌وزیر موافقم که ماندن اعلی‌حضرت در اروپا تا پائیز امسال به صلاح هردوی ما (سفارت انگلیس و حکومت ایران) است. از این جهت، و ثوق‌الدوله و من هردو راحت می‌شدیم اگر حکومت بریتانیا می‌توانست مستقیماً، یا توسط پزشکانی که همراه اعلی‌حضرتند، به معظم‌له پیشنهاد کند که چون بازگشتشان به ایران از راه قفقاز عملی نیست تنها راهی که می‌تواند برای مراجعت انتخاب کنند راه خلیج فارس است. اما با توجه به گرمای شدید منطقه خلیج فارس، مسافرت از این طریق، آنهم در این موقع سال، بینهایت خطرناک است و لذا صلاح ایشان در این است که مراجعت به ایران را تا پائیز امسال به تعویق اندازند.

حال به فرض اینکه توصیه ما عملی شد و ایشان از تصمیم مسافرت در تابستان متصرف شدند، باز در اوایل پائیز که می‌خواهند برگردند مسئله پول را پیش خواهند کشید. اما تا آن موقع وقت و فرصت کافی هست که ببینیم چه می‌شود کرد و چگونه می‌توان مستقیماً، یا به نمایندگی از جانب حکومت ایران، یا معظم‌له چانه زد و ترتیب بازگشتشان را به ایران داد.

لطفاً نتیجه اقدامات خود را با تلگراف به من اطلاع دهید.

با احترامات، کاکس

سند شماره ۴۱ (= ۴۰۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ نهم آوریل ۱۹۲۰ سرپرستی کاکس به لرد کورن

جناب لرد

کمیسیون مختلط نظامی اکنون گزارش خود را تکمیل و مفاد آن را به دولت ایران تسلیم کرده است. این گزارش اولاً به یمن برخورد صحیح با موضوعات طرح شده، ثانیاً از این جهت که طرفین روح سازش و ملایمت از خود نشان داده‌اند به اتفاق آراء تصویب و به امضای کلیه اعضای کمیسیون رسیده است.^۱

سند امضاء شده شامل هفت فصل است که پنج فصل اولش به بررسی وضع کنونی قوای مسلح کشور اختصاص دارد. در فصل ششم جزئیات سازمانی که قرار است طبق پیشنهاد کمیسیون بوجود آید مورد بررسی قرار گرفته و فصل هفتم به تشریح اقداماتی که برای اجرای این طرح (طرح یکپارچه کردن ارتش ایران) لازم است تخصیص داده شده. پیشنهاد های کمیسیون بطور خلاصه عبارتند از:

۱ - نیروهای نظامی موجود در کشور - اسپیار (پلیس جنوب) ، لشکر قزاق ، ژاندارمری ، و غیره - همگی باید در هم ادغام شوند تا ارتشی یکسان و یکپارچه بوجود آید. این ارتش تحت اوامر وزارت جنگ خواهد بود. کمیسیون صلاح ندیده است دو سازمان نیمه نظامی دیگر را که در حال حاضر عهده دار وظایف اختصاصی (جمع آوری مالیاتها و عوارض دولتی) در استانهای خراسان و سیستان هستند زیر پوشش این ادغام بیاورد و لذا تشکیلات آنها به همان وضع سابق باقی خواهد ماند.

۲ - مقر ستاد ارتش جدید در پایتخت و ریاست آن با یک افسر عالی رتبه انگلیسی خواهد بود.^۲

این ستاد دو شعبه جداگانه - نظامی و مالی - خواهد داشت. تشکیلات شعبه نظامی بطور کلی از روی الگوی ستاد ارتش بریتانیا اقتباس شده است. پرداخت هزینه‌ها ، حقوقها ، و قیمت خریدهای نظامی ، از وظایف شعبه مالی است.

۳ - سرتاسر ایران به هفت منطقه نظامی تقسیم شده .

۴ - تعداد نفرات ارتش جدید یا احتساب افرادی که بناست بعداً استخدام شوند مآلاً به

۱ - درست نیست . بنگرید به مقدمه این استاد در جلد اول (جریان خودکشی سرهنگ فضل الله خان آق اولی)

این کمیسیون ، چنانکه در آن مقدمه اشاره شده ، چهارده تن عضو داشت که نصف آن انگلیسی و نصف دیگرش ایرانی بودند . مرحوم سرهنگ فضل الله خان آق اولی (از اعضای غیور وطن پرست این کمیسیون) پس از اینکه متوجه شد که می‌خواهند ترقیات افسران ایرانی را در ارتش آینده ایران از درجه سرگردی به بالا ممنوع کنند، از امضای گزارش نهائی کمیسیون سر باز زد و پس از برخورد با ناامیلاتی که در مقدمه جلد اول شرح داده شده است دست به خودکشی زد و در گذشت . بقیه اعضای کمیسیون ، چه انگلیسی و چه ایرانی ، پای گزارش تنظیم شده را امضاء کردند . بنا بر این عبارت «اتفاق آراء» در تلگراف کاکس صحیح نیست و باید اصلاح شود.

مترجم

۲ - تاکید روی این کلمات (برای نشان دادن اهمیت آنها) از مترجم است .

هفتاد هزار خواهد رسید و این تعداد بین تمام رسته‌های مسلح (پیاده نظام - سواره نظام - توپخانه) تقسیم خواهد شد. جزئیات مربوط به تاسیس و استقرار واحدهای نظامی در گزارش کمیسیون مختلط آمده است.

۵- مدارس نظامی برای تربیت افسران آینده ارتش ایران تاسیس خواهد شد.
۶- خدمات پزشکی و دامپزشکی در اختیار ارتش جدید قرار خواهد گرفت و مدارس لازم برای تربیت پزشکان و دامپزشکان تاسیس خواهد شد.

۷- تشکیل سرویس هوائی نظامی، ایجاد تماس نزدیک میان این سرویس و سرویس هواپیمائی کشوری، ترتیب شش خط پرواز (متناسب با اوضاع و شرایط محلی) همگی در گزارش کمیسیون پیش‌بینی شده است.

از آنجا که قدرت مالی ایران در حال حاضر تکافوی هزینه اجرای کامل این طرح را نمی‌کند، کمیسیون مختلط نظامی توصیه کرده است که نوسازی ارتش ایران، طبق نقشه‌های توصیه شده، بتدریج صورت گیرد. اقدامات زیر (به نظر کمیسیون) باید در اولویت قرار گیرند:

۱- تجدید سازمان وزارت جنگ و تقلیل شعب و دوایر سابق آن

۲- تاسیس دبیرستان نظام.

۳- تشکیل پنج منطقه نظامی در حال حاضر بانفراتی کمتر از آنچه برای سازمان‌نهایی ارتش (مرکب از هفت منطقه در سراسر کشور) پیش‌بینی شده است. نیروهای مستقر در این مناطق هر کدام ستادی فرعی خواهند داشت. غرض این است که هم وزارت جنگ قادر به کنترل آنها باشد و هم مخارجشان تقلیل یابد.

۴- آغاز تاسیس نیروی هوائی

در مورد نیاز ارتش جدید به افسران انگلیسی، کمیسیون توصیه کرده است که واحدهای نظامی به سه نوع تقسیم شوند:

۱- واحدهای موجود که در حال حاضر فرماندهان ایرانی دارند. برای این واحدها افسران انگلیسی تعیین نخواهد شد.

۲- واحدهائی که قرار است بعداً تشکیل شوند. این واحدهای نوبتیان تحت فرمان هفت افسر انگلیسی (سه افسر ارشد و چهار افسر جزء) خواهند بود.

۳- دو هر کدام از مناطق هفتگانه یک گردان پیاده، یک سواران، و یک گردان آتشبار (توپخانه) به عنوان واحدهای نمونه که در عین حال مراکز آموزش نظامی برای تربیت افسران آینده هستند تاسیس خواهد شد. در رسته‌های دیگر نیز به نسبت نفرات آنها افسران انگلیسی به خدمت گماشته خواهند شد.

در مورد ستادهای نظامی، تشکیلات وزارت جنگ، و مناطق نظامی کشور، کمیسیون توصیه کرده است که تمام این تشکیلات مختلط باشند و در آنها افسران انگلیسی و ایرانی

هر دو خدمت کنند. اما فرماندهان مناطق نظامی هفتگانه همگی از میان افسران انگلیسی برگزیده خواهند شد.^۱

برای اداره دبیرستان نظام ، خدمات پزشکی ، و سایر خدمات وابسته نیز تعدادی افسر مورد نیاز خواهد بود. افسران ارشد انگلیسی که در ارتش جلید ایران استخدام می شوند کنتراکشان برای مدت چهار سال است و این مدت چهار ساله همیشه قابل تمدید است. دوره خدمت افسران جزء دوسال است که شامل ایاب و ذهاب آنها (برای آمدن به ایران یا رفتن از ایران) نمی شود. نیز دوران مرخصی آنها (در پایان خدمت دوساله) علیه حساب خواهد شد.

افسرانی که برای تاسیس نیروی هوایی ایران لازمند از طرف حکومت بریتانیا در اختیار دولت ایران گذاشته خواهد شد و به نسبتی که افسران و خلبانان ایرانی تربیت می شوند این عده از افسران انگلیسی بتدریج جای خود را به افسران ایرانی خواهند سپرد و خود به کشورشان باز خواهند گشت. کمیسیون مختلط نظامی نتوانسته است تخمینی دقیق از هزینه نوسازی ارتش ایران در اختیار دولت قرار دهد زیرا در حال حاضر اطلاعات دقیق از بهای تسلیحات و مهمات و غیره که درینادریان تحلیه شده است ندارد. ولی ارزیابی تقریبی این هزینه ها، در همین مرحله نوسازی محدود ، به رقمی در حدود پانزده میلیون تومان هزینه سالیانه سر می زند و در مرحله بعدی که طرح نوسازی کامل ارتش به معرض اجرا گذاشته می شود ، این رقم به بیست و پنج میلیون تومان در سال خواهد رسید. هزینه هنگها و واحدهائی که در حال حاضر در کشور وجود دارند (به غیر از نیروی پلیس) میان یازده تا دوازده میلیون تومان تخمین زده می شود.

و نوشت این گزارش به هندوستان هم مخایره شد.

با احترامات ، کاکس

سند شماره ۳۲ (= ۴۰۴) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ نهم آوریل ۱۹۲۰ لرد کوزن به سربرسی کاکس

(مربوط به امتیاز نفت خوشتاریا)^۲

جناب وزیر مختار

شرکت نفت ایران و انگلیس امتیاز نفت خوشتاریا را خریده و در حال حاضر تنها مالک قانونی این امتیاز (امتیاز معادن نفت شمال ایران) است.

۱- تاکید روی این جمله از مترجم است برای نشان دادن اهمیت تاریخی آن.

۲- امتیاز خوشتاریا از دو ققره امتیاز جداگانه تشکیل می شد ، یکی امتیازی بود که این شخص (از اتباع گرجی روسیه) از محمدولی خان خلعتبری (امیر ناصرالسلطنه تنکابنی) خریده بود. خود ناصرالسلطنه این امتیاز را در سال ۱۲۷۴ شمسی برای استخراج نفت در سه نقطه مازندران

به آنها (هیئت مدیره شرکت نفت) اطلاع داده شده که دولت بریتانیای کبیر پشتیبان حقوق و امتیازات جنید آنها در شمال ایران است و حکومت ایران را وادار به تصدیق معامله‌ای خواهد کرد که شرکت باخوشتاریا انجام داده است. خود من جریان قضیه را در اینجا به وزیر خارجه ایران نصرت‌الدوله اطلاع می‌دهم^۱ و شما هم عین این کار را در تهران بکنید و وثوق‌الدوله را در جریان کار بگذارید.

گرن

سند شماره ۳۳ (= ۳۰۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ نهم آوریل ۱۹۲۰ لرد گرن به لرد داری (سفیر کبیر
بریتانیا در پاریس)

جناب لرد

در پاسخ تلگراف شماره ۳۸۸ (مورخ سی‌ام مارس ۱۹۲۰) عالیجناب^۲ به استحضار می‌رساند:

از وزیر خارجه ایران شنیده‌ام که اختلافات اخیر شاه با وزرایش (در باره پرداخت هزینه سفر بازگشتش به ایران) اکنون به نحوی رضایت‌بخش میان معظم‌له و نخست وزیر ایران (وثوق‌الدوله) حل و فصل شده است.

راجع به آن اشکال دیگر (انتخاب مسیر مناسب برای بازگشت اعلی حضرت به

(تنگابن - کجور - کلارستاق) از ناصرالدین شاه گرفته بود ولی بعداً آن را در سال ۱۹۱۶ میلادی به خوشتاریا فروخت.

امتیاز دوم، امتیازی بود که خوشتاریا در همین سال (۱۹۱۶ میلادی) به پشتیبانی سفارت روس در تهران از دولت وقت گرفت. کابینه‌ای که این امتیاز را به وی داد نخست‌وزیرش همین محمد ولی خان خلعت‌بری (نصر السلطنه) و وزیر خارجه‌اش وثوق‌الدوله بود. امتیاز جدید حق استخراج نفت را در سه ایالت شمالی ایران (گیلان - مازندران - گرگان) برای مدت ۷۰ سال به خوشتاریا واگذار می‌کرد. از آنجا که همین شخص امتیاز نصر السلطنه را هم قبلاً خریده بود با اخذ امتیاز جدید از دولت ایران مالک بلا رقیب معادن نفت شمال برای هفتاد سال آینده می‌شد. درست سی‌ماه پس از انقلاب اکثر در روسیه (یعنی در ماه آوریل ۱۹۲۰) خوشتاریا کلیه امتیازات نفتی خود را در شمال ایران در مقابل مبلغ یکمدهزار لیره انگلیسی به شرکت نفت ایران و انگلیس فروخت. مترجم

۱- لرد گرن در نامه مورخ پانزدهم آوریل ۱۹۲۰ خود (که متن کامل آن در مجموعه اسناد نامده) جریان معامله را به اطلاع فیروز میرزا (نصرت‌الدوله) رساند.

۲- بتگرید به سند شماره ۳۵

تهران) پس از مشورت قبلی با نصرت‌الدوله در اینجا ، و جلب موافقت وثوق‌الدوله از تهران ، سرانجام تصمیم بر این شد که شاه و ملتزمان ر کاب همگی از راه خلیج فارس و بصره و بغداد به ایران بازگردند. دولت انگلستان ترتیبات سفر اعلی حضرت را از همینجا (لندن) داده است و معظم له قرار است در یکی از کشتیهای مسافربری شرکت پی - اند - او (P and O) عازم کشورشان گردند. کشتی حامل اعلی حضرت گویا در اول ماه مه ۱۹۲۰ از بندر ماری حرکت می کند.^۱

با احترامات ، گرزن

سند شماره ۲۴ (= ۲۰۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

نامه مورخ دهم آوریل ۱۹۲۰ لرد گرزن به سرپرستی کانس

جناب وزیر مختار

وزیر خارجه ایران (شاهزاده فیروز میرزا) دوازدهم آوریل به دیدنم آمد و من تصور می کردم این ملاقات آخرین مصاحبه معظم له با من پیش از ترک لندن (در نهم آوریل) خواهد بود. اما از فحواى صحبتهاى که باهم داشتیم معلوم شد که تصور قبلی ام صحیح نبوده و این ملاقات به هیچ وجه در حکم آخرین دیدار نیست. به واقع حضرت و الاجای کمترین تردید برایم باقی نگذاشت که این «آخرین ملاقات» تبدیل به «آخرین ملاقاتها» خواهد شد و دیدار امروزی اولین دیدار در این سلسله از «آخرین دیدارها» است. تکرار ملاقاتهای حضرت والا در این اواخر شباهت خاصی به چهجه آواز خواننده فقید مستر سیمز ریوز (Sims Reeves) پیدا کرده که وقتی شروع می شد مثل این بود که دیگر پایانی ندارد.^۲

در ملاقات روز هشتم آوریل به هر حال سه سوال ویژه طرح شد که وزیر خارجه ایران می خواست پاسخ همه آنها را از زبان خود من بشنود.

۱- سوال اول راجع به مشارکت دادن آمریکائیان در طرحهای مربوط به بهبود وضع مالی و اقتصادی ایران بود و فیروز میرزا میل داشت نظر مرا در این باره بداند.

* شرکت حمل و نقل دریائی شرق و هندوستان

۱- در همین روز تلگراف دیگری از تهران رسید (موضوع سند شماره ۴۰) که در آن از لرد گرزن درخواست شده بود مساعی خود را برای به عقب انداختن مسافرت شاه بگذارد.

۲- مستر سیمز ریوز Mr. Sims Reeves (از آوازخوانان معروف انگلستان در قرن نوزدهم). لرد گرزن که به طنز گوئی و طنز نویسی مشهور بود ملاقاتهای مکرر نصرت‌الدوله را از خودش ، به چهجه آواز این خواننده معروف که خیلی طول می کشید و شنونده را خسته می کرد تشبیه کرده است. مترجم

جواب دادم: پاسخ به این سؤال کاملاً بستگی دارد به نحوه طرحهایی که خود حضرت والا یا آمریکائیان ارائه دهند چندان قیل که کاردار سفارت آمریکا (مستر انگرت) سرراش به تهران ملاقاتی ازمن در لندن بعمل آورد، به وی گفتم در قراردادی که اخیراً با ایران بسته‌ایم هرگز چنین قصد و نیتی در کار نبوده که استخدام مستشاران خارجی را محدود به انگلیسیها بکنیم و او جواب داد تنها خواسته دولت متبوعش این است که يك عده کارشناس آمریکائی در دوایر و وزارتخانه‌های مختلف ایران به کارگمارده شوند که در قبال این حرف بیدرتنگ جواب دادم: اگر این داوطلبان آمریکائی که می‌خواهند مشاغلی در ایران عهده‌دار شوند از استعداد و کفایت لازم برخوردار باشند استخدامشان با هیچ گونه اشکال یا مخالفتی از جانب ما روبرو نخواهد شد. آیا منظور حضرت والا از کمکهایی که آمریکائیان ممکن است به ایران بدهند چیزهایی از این گونه است یا اینکه مقاصد وسیعتری را در نظر دارید؟

از جوابی که نصرت‌الدوله به من داد قرین‌حیرت شدم چونکه حضرت والا با جملاتی مبهم، به برنام‌های وسیع عمرانی برای استفاده از منابع طبیعی ایران - توسعه کشاورزی، استخراج معادن، تاسیس راه‌آهن، و چیزهایی از این قبیل - اشاره کرد و در اواخر توضیحاتش به حسب تصادف کلمه نفت را هم بر زبان آورد.

بیدرتنگ پی‌بردم که منظور حضرت والا شرکت آمریکائی استاندارد اویل است و این جانور پراشتها - که هم گیاهخوار است و هم گوشتخوار - ظاهراً می‌کوشد تا جای‌پائی برای خود در ایران باز کند. لذا جواب دادم که در قبال این گونه طرحهای وسیع، متأسفانه قادر به دادن جواب قطعی نیستم مگر اینکه قبلاً بدانم که طرح مورد نظر چیست و کدام شرکت آمریکائی می‌خواهد آن را اجرا کند. اما در ضمن با شدت و صراحت هر چه تمام به ایشان (نصرت‌الدوله) اخطار کردم که با هر نقشه‌ای که هدفش وارد کردن پای شرکت استاندارد اویل به ایران باشد مخالفم.

و در تأیید حرف خود دلیل آوردم که چنین اقدامی منجر به تولید رقابت در ایران خواهد شد که خود این رقابت مسلماً ایجاد مشکلاتی در آینده خواهد کرد. و لذا دولت انگلستان نمی‌تواند از ورود چنین شرکت‌هایی به عرصه اقتصاد ایران حسن استقبال کند.

۲- حضرت والا سپس به طرح سؤال دوم خود پرداخت که از شنیدن آن نیز تا حدی دچار حیرت شدم زیرا می‌خواست بداند آیا شخصاً با این نظر موافقم که حکومت ایران روابط مستقیم سیاسی با حکومت کمونیستی روسیه برقرار کند و قراردادی با آنها ببندد؟ از حضرت والا پرسیدم: این اقدام برای چه دقتاً اینهمه ضرورت پیدا کرده و به هر حال مقصد و هدفش چیست؟

نصرت‌الدوله جواب داد: از آنجاکه تمام همسایه‌های آسیائی روسیه (افغانستان،

چین، ترکیه) ظاهراً وارد يك چنین مذاکرات باسران حکومت انقلابی آن کشور شده‌اند ایران هم فکر می‌کند که شاید صلاحش در تبعیت از اعمال دیگران باشد و تصور نمی‌کند ما مخالفتی در این باره داشته باشیم. نصرت‌الدوله در اینجا به وضع مشابهی که چندی قبل پیش آمده بود اشاره کرد و از من پرسید: مگر نه این است که خودتان در آن تاریخ به حکومت ایران پیشنهاد کردید که وارد مذاکرات مستقیم با قوای بالشویک که خاک ایران را از سوی مرز خراسان مورد تهدید قرار داده بودند بشوند و نماینده‌ای به گنبد قابوس بفرستند تا با فرمانده قوای مزبور تماس بگیرد و ببیند قصد و خیالش چیست و چه می‌خواهد؟^{۱۹}

جواب دادم: وضعی که حضرت‌والا به آن اشاره می‌کنند کاملاً با پیشنهاد فعلی فرق دارد. هر دولتی که احساس کرد دولت همسایه‌اش (که با وی در حال جنگ نیست) توانی در مرز دو کشور متمرکز کرده و تمامیت ارضی‌اش را تهدید می‌کند حق دارد از دولت مزبور توضیح بخواهد که این قوا را برای چه جمع‌آوری کرده، و سپس شروع به اقدامات متقابل بکند. اما اگر مفهوم پیشنهاد حضرت‌والا این است که حکومت ایران خیال دارد نمایندگانی به مسکو یا شهرهای دیگر روسیه بفرستد و روابط رسمی سیاسی با حکومت شوروی برقرار کند، در آن صورت بهتر است بدانند که من نمی‌توانم و امکان ندارد درباره آن نظر مساعد ابراز کنم. و اگر حکومت ایران بخواهد چنین سیاستی را اجرا و روابط رسمی سیاسی با بالشویکها برقرار کند، در آن صورت مسئولیت و عواقب آن را نیز باید پذیرا گردد. به نصرت‌الدوله گفتم: حقیقت این است که شخصاً تاحدی از این حیث (ایجاد روابط ویژه با ایران) بشیمان شده‌ام زیرا مثل این است که پس از بسته شدن قرارداد اخیر ایران و انگلیس (قرارداد ۱۹۱۹) که ما منتهای کوشش خود را برای اجرای مفاد آن بکار می‌بریم، دولت ایران برای حفظ امنیت خود دست استعانت به سوی هر کس و نا کس می‌یازد و درصد بستن انواع و اقسام قراردادها با ملتهای دیگر است. يك روز در این خیال است که با آذربایجان روس قرارداد ببندد، يك روز دیگری خواهد وارد هندوستان مالی یا آمریکا بشود، و حالاً صحبت از کنار آمدن با حکومت شوروی است. رویه‌ای که حکومت ایران در این اواخر پیش گرفته حقیقتاً مشکوک است و شخصاً تاحدی متعجبم که يك وزیر ایرانی، آنهم در سطح حضرت‌والا، چنین پیشنهادی را مطرح می‌سازد!

۳- سومین مطالبی که در مذاکرات ما مطرح شد مربوط به آن استفساری بود که چندی پیش از حکومت ایران کرده بودم که آیا آماده‌اند قرارداد اخیر ایران و انگلیس را برای تصویب به مجلس شورای ملی ایران تسلیم کنند، و در صورت آماده بودن، کی و چگونه می‌خواهند این کار را انجام دهند که ما بتوانیم نسخه مصوب قرارداد را هر چه زودتر در اختیار جامعه ملل بگذاریم؟^{۲۰}

۱- بنگرید به سند شماره ۳۳ بند آخر (پند ۹)

۲- بنگرید به سند شماره ۲۹

سپس در تائید ضرورت این موضوع ، نظری را که همیشه روی آن پیش رفته ام برای نصرت الدوله توضیح دادم به این معنی که اگر ما قراردادی را که قبلا در پارلمان ایران تصویب شده است به جامعه ملل ببریم ، اعضای جامعه آن را به احتمال قوی ، بی هیچ گونه ایراد و مخالفت ، حتی فکرمی کنم بی آنکه نیازی به شور و مظالمه درباره اش باشد ، تصویب خواهند کرد . اما اگر متن قرارداد را در وضع فعلی اش که هنوز تصویب نشده به جامعه ملل بفرستیم ، شورای جامعه ملل ممکن است آن را پس بفرستد و از ما بخواهد که سند ارسال شده را قبلا از تصویب مجلس شورای ملی ایران بگذرانیم و بعد به آنها برگردانیم . و اگر کار به اینجا کشید وضعی ناراحت کننده برای انگلستان ایجاد خواهد شد .

وزیر امور خارجه ایران در جواب حرفهای من شروع به دادن يك رشته پاسخهای پیچیده کرد و دلایلی پیش کشید که دامنه آنها ، در بعضی جاها ، به قلمرو مباحث فقهی کشیده می شد و فهمیدنش به داشتن اطلاعاتی وسیع در باره قانون اساسی ایران نیازمند بود که متاسفانه من نداشتم . چنین به نظر می رسید که منظور حضرت والا يك لحظه این است که اصلا لازم نیست قرارداد برای تصویب به مجلس شورای ملی ایران برود زیرا متن سند مدت ها است که امضا شده و در حال حاضر رویش عمل می شود . اما لحظه دیگر ناگهان تغییر جهت می داد و رتوس دلایل خود را که چرا با ارجاع قرارداد به مجلس مخالفت است يك يك می شمرد . مهمترین دلیل مخالفت معظم له ، تا آنجا که دستگیرم شد ، این بود که اگر متن قرارداد به مجلس برود بناچار از چندین شور پارلمانی باید بگذرد و همین موضوع حربهای قوی بدست نمایندگان مجلس خواهد داد که درباره تك تك مواد آن اظهار نظر کنند ، دولت را در مقابل سئوالات ناراحت کننده قرار دهند ، اصلاحات و تبصره های ناخوشایند به متن قرارداد بیفزایند ، و به حقیقت موجودیت آن را به خطر بیندازند .

لذا عقیده مرا درباره پیشنهادی که خود در نظر داشت استعمال کرد . مضمون پیشنهاد مزبور به طور خلاصه این بود که پس از افتتاح مجلس شورای ملی ایران دولت تاریخی تعیین کند برای يك بحث کلی درباره سیاست خارجی ایران . و در پایان مباحثات مجلس نخست وزیر تقاضای رأی اعتماد بکند که خود این رأی اعتماد مفهومش این باشد که و کلا عقد قرارداد ایران و انگلیس را نیز به عنوان بخشی از سیاست خارجی دولت که به آن رأی موافق داده اند قبول دارند . بعد از اینکه کلیات قرارداد تصویب شد ، آنوقت می توان مواد اختصاصی آن را که مربوط به مسائل مالی و پولی و اداری است ، و در همه آنها ایران برنده است ، جدا گانه تقدیم مجلس کرد و مطمئن بود که همه شان از تصویب خواهد گذشت زیرا هیچ نماینده ای حاضر نمی شود این قبیل مواد سودمند را رد یا ابطال کند .

به وزیر خارجه ایران گفتم : این موضوع در صلاحیت من نیست که راجع به نحوه برخورد هیئت دولت با وکلای مجلس شورای ملی ، یا شیوه مقابله با اشکالات ناشی از

از قانون اساسی ، اظهار نظر کنیم . خود دولت ایران به هر نحوی که صلاح می‌داند باید اقدام کند و مسئولیت کامل سر نوشت قرارداد را در مجلس به عهده گیرد . مسئله مهم از نظر من فقط این است که در موقعیتی باشم که نه تنها انعقاد قرارداد ایران و انگلیس بلکه تصویب شدن آن را در پارلمان هر دو کشور به جامعه ملل گزارش بدهم . و لذا بردولت ایران است که خود تصمیم بگیرد از چه راهی بهتر می‌توان به این منظور جامه عمل پوشاند .

با احترامات ، گرز ن آف کیدلستن

سند شماره ۴۵ (= ۳۰۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ یازدهم آوریل ۱۹۴۰ لرد گرز ن به سرپرستی کاکس

جناب وزیر مختار

عطف به تلگرافهای شماره ۱۷۹ و ۱۸۳ شما (به ترتیب مورخ پنجم و هشتم آوریل)

موقعی که در تلگراف شماره ۱۵۳ خود به شما رسماً اعلام کردم که ماهیچ گونه مخالفتی نداریم که حکومت ایران اگر واقعاً مایل است نمایندگانی به کنیه قاپوس بفرستد و از مقاصد نیروهای بالشویک که ظاهراً در خیال حمله به ایران هستند آگاه گردد ، از ارسال آن تلگراف منظوری جز این نداشتم که نمایندگان دو طرف سر یک میز بنشینند ، از نظرات هم آگاه شوند ، بهم اطمینان بدهند که خیال تعرض به خاک همدیگر را ندارند ، و رویهمرفته بر مبنای همان پیشنهادهایی عمل کنند که در تلگراف شماره ۱۷۹ شما به من قید شده است . اما پیشنهاد کنونی نصرت الدوله چیزی است کاملاً متفاوت به این معنی که حکومت ایران جداً تصمیم دارد نمایندگانی برای بستن عهد نامه سیاسی با حکومت شوروی به مسکو اعزام دارد . درایتکه چنین خیالی بر ذهن آنها نشسته ، از نحوای بیانیه پرتس فیروز (نصرت الدوله) که در شماره ششم آوریل روزنامه تایمز منتشر گردید کاملاً روشن است . او در این بیانیه اعلام می‌دارد :

.... هرگز نباید این حقیقت را از یاد ببریم که ایران در گذشته از دست امپراطوری روسیه ظلمها و مرارتها کشیده است . نیز فراموش نکنیم که حکومت بالشویکی روسیه اندکی پس از روی کار آمدن ، با یک روح دوستی و همدردی به ایران نزدیک شده و رسماً تأیید کرد که تصمیم دارد کلیه پیمانها ، قراردادها ، و انواع و اقسام امتیازات سابق روسیه را که به مصالح ملت ایران لطمه می‌زند ، همه را باطل و کان لم یکن اعلام

۱- بنگرید به سند شماره ۳۹

۲- اصل این تلگراف در مجموعه اسناد فوآمده . مع الوصف بنگرید به سند شماره ۴۷

در صفحات تالی این کتاب (زیر نویس شماره ۳)

۳- بنگرید به سند شماره ۴۳

کند. ولی به هر حال اگر در انتخاب سیاستی جدید از جانب ایران نسبت به رژیم انقلابی روسیه تأخیر شده، این تأخیر صرفاً ناشی از ابهام و بلاتکلیفی وضع خود روسیه بوده است. در همین حال، عمل اخیر دولت ایران (آغاز مذاکرات مستقیم با اولیای رژیم جدید روسیه) اقدامی بیسابقه نیست یعنی درست همان عملی است که تمام همسایه‌های دیگر روسیه انجام داده‌اند و می‌دهند...»

هیچ لازم نیست به نقطه ضعف این بیانیه اشاره کنیم و این توضیح را بر آن بیفزاییم که وضع ایران اهداً قابل مقایسه با وضع همسایگان اروپائی روسیه (فنلاند، لتونی، لیتوانی، استونی) یا حتی قفقاز نیست. شاهزاده فیروزمیرزا ضمن مذاکراتی که در هشتم این ماه با من انجام داد همین مطلب را که ایران مایل است وارد مذاکرات مستقیم با حکومت بالشویکی روسیه گردد، پیش کشید و نظر مرا درباره‌اش جویا شد.^۲ جواب دادم که شخصاً با چنین اقدامی موافق نیستم و نمی‌توانم حکومت ایران را به اجرای آن توصیه یا تشویق کنم. اگر دولت ایران حقیقتاً مایل است و می‌خواهد مذاکرات مستقیم با روسها انجام دهد، مسئولیت عمل خود را نیز باید بر عهده گیرد. اما شخصاً از مشاهده این وضع ناراحتم که دولت ایران اتصال به این دروآن در می‌زند تا با کشورهای مختلف جهان پیمانهای اتحاد یا قراردادهای اقتصادی ببندد، آنهم درست در موقعی که شروع کرده است از ثمرات قرارداد اخیر ایران و انگلیس بهره‌مند شود.

به حضرت والا گفتم که خود بریتانیای کبیر در شرف آغاز مذاکرات بازرگانی با روسیه شوروی است^۳ و اگر ایشان کمی بیشتر روی مسائل بین‌المللی فکر کنند تصدیق خواهند کرد که قطع مخصصات در آسیا بیشتر به انعقاد قراردادهای موفق میان روسیه و انگلستان بستگی دارد تا به بستن پیمانها و قراردادهای برای آنکه میان دولت شوروی و کشورهای ضعیف همسایه‌اش.

خود شما، آقای وزیر مختار، لابد متوجه آن خطری هستید که گفتش پیش فیروز میرزا صلاح نبود؛ به این معنی که اگر روسها پیمانی با ایران ببندند زیر پوشش همین

۱- اعلامیه مورخ چهاردهم ژانویه ۱۹۱۸ تروتسکی (وزیر خارجه شوروی) که متن آن در پتروگراد تسلیم کردار سفارت ایران (اسدخان اسدبهادر) گردید رسماً اعلام می‌داشت که دولت انقلابی روسیه کلیه پیمانها و قراردادهائی را که دولت تزاری در گذشته با اعمال جبر و فشار به ملت ایران تحصیل کرده است، همه را ملغی و کان‌لم‌یکن می‌شمارد. برای متن انگلیسی این اعلامیه بشکرید به تاریخ سیاسی ایران در سالهای ۱۹۲۳ - ۱۹۱۷ تالیف دکتر نصرالله سبکپور قاطمی، جلد اول، ص ۳۲۵

N. S. Fatemi, Diplomatic History of Persia Vol. I. P. 325

۲- پتگرید به سند قبلی (سند شماره ۴۴)

۳- پتگرید به مجموعه اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا (متن انگلیسی - جلد هشتم) دیباچه فصل سوم

پیمان می‌توانند عمال و مبلغان سیاسی خود را وارد ایران کنند ، دست به تحریرات و تبلیغات ضدانگلیسی بزنند ، و با استفاده از فرصت مساعدی که وضع کنونی ایران در اختیارشان قرار داده ، جای پائی محکم برای خود در این کشور ایجاد کنند. رونوشت این تلگراف به هندوستان هم مخابره شد.

کوزن

سند شماره ۴۶ (= ۴۰۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سیزدهم آوریل ۱۹۲۰ لرد داری (سفیر کبیر بریتانیا در پاریس)

به لرد کوزن وزیر خارجه بریتانیا

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۴۳۹ عالیجناب مورخ یازدهم آوریل^۱

پرنس فیروز را ملاقات و با تاکید تمام به وی خاطر نشان کردم که با در نظر گرفتن ملاحظات صحتی و غیره ، صلاح اعلی حضرت در این است که مراجعت خود را به ایران تا سپری شدن فصل گرما به تعویق اندازند. خود فیروز میرزا اتفاقاً با این نظر موافق بود و قول داد مساعی خود را برای جلب موافقت شاه بکاربرد.

حضرت والا ضمن صحبتهايش به نیازهای مالی اعلی حضرت هم اشاره کرد. در اینجا نیز با تاکید تمام به وی خاطر نشان کردم که هیچ صحیح نیست اعلی حضرت اینهمه ملتزم رکاب که در حال حاضر همشان بیکار می گردند همراه داشته باشند و بهتر است تعدادی از آنها را مرخص و به این ترتیب در هزینه اقامتشان در اروپا صرفه جویی کنند. شاهزاده قول داد این موضوع را نیز به عرض اعلی حضرت برساند و بکوشد تا ایشان مطابق توصیه ما رفتار کنند و شمار ملتزمان رکاب را تقلیل دهند.

با احترامات ، داری

سند شماره ۴۷ (= ۴۰۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ چهاردهم آوریل ۱۹۲۰ سرپرستی کانس به لرد کوزن

بهار هم

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۱۸۲ عالیجناب (مورخ یازدهم آوریل)^۲

نخست وزیر رسماً به من اطلاع داد تا جایی که به اختیارات و وظایف او مربوط می-

۱- اصل این تلگراف در مجموعه اسناد نیامد.

۲- پشگرید به سند شماره ۴۵

شود هرگز چنین فکر یا نقشه‌ای در کار نبوده که عهد نامه‌ای با حکومت شوروی منعقد گردد. منظور او از مذاکره مستقیم با شورویها چیزی زاید بر آنچه در تلگراف شماره ۱۷۹ من به استحضار عالیجناب رسیده نبوده است. و بهر حال تعلیمات لازم برای وزیر خارجه ایران که مبتکر این پیشنهاد بوده فرستاده شده است که در صورت لزوم با عالیجناب مشورت و طبق صوابد بدتان عمل کند. جناب اشرف روثوق الدوله (صمنا اظهار داشتند که نه درباره آن مطلبی که در تلگراف رویترا آمده (ومن در تلگراف شماره ۱۸۳ خود به عالیجناب به آن اشاره کرده‌ام) و نه در تنظیم بیانیه‌ای که نصرت الدوله در شماره ششم آوریل روزنامه تایمز منتشر کرده، درباره هیچ کدام از این دو موضوع با دولت آمریکا مشورت نکرده‌اند. معظم له مخصوصاً از من خواستند به عالیجناب اطمینان بدهم که در آتی نیز هرگز بی جلب رضایت و توافق قبلی انگلستان اقدامی در این باره (آغاز مذاکرات مستقیم با شورویها) صورت نخواهد گرفت.

در جریان همین ملاقات جناب اشرف به من اطلاع داد که تلگراف مجددی از کیر ویژه ایران در تفقاز (سیدضیاء) رسیده دایر بر اینکه در حال حاضر رویه عناصر بالثویک نسبت به ایران خصمانه است و فکر می کنند ایران نیز نسبت به آنها دشمنی دارد. مشارالیه (سیدضیاء) در تلگراف خود تاکید کرده است که مصلحت ایران در این است اعلامیه‌ای مشعر بر رویه حکومت کنونی ایران نسبت به حکومت شوروی منتشر گردد و مضمون آن باین سیم به گوش رهبران بالثویک روسیه برسد. گرچه دولت ایران تا این دقیقه از انتشار متن خبر رویترا دو روزنامه‌های کشور جلوگیری کرده است اما (به فرض اینکه صدور اعلامیه‌ای متطبق با خطوط کلی تلگراف رویترا، یا به شکلی دیگر، بی ضرر تشخیص داده شود) نخست وزیر بیهات مضمون خواهد شد که عالیجناب مفاد و عبارات چنین اعلامیه‌ای را که از نظر حکومت انگلستان هم قابل ایراد نباشد به معظم له خاطر نشان سازید. و نوشت این تلگراف به هندوستان هم مخایره شد.

با احترامات، کاکس

۱- بنگرید به سند شماره ۳۹

۲- در این تلگراف که تاریخ هشتم آوریل ۱۹۲۰ را دارد (و متن کفلی آن در مجموعه اسناد نیامده) سریرسی کاکس اعلام کرده بود که در بولتن اخبار رویترا که در هفتم ماه مارس به تهران رسیده، این جمله دیده می شود،

... طبق اطلاعاتی که دریافت کرده‌ام وزیر خارجه ایران (نصرت الدوله) مشغول مطالعه طرحی است که بموجب آن تفاهم حسنه میان ایران و حکومت شوروی - که هم اکنون تصمیم خود را دایر به التاء تمام عهد نامه‌ها و قراردادهای مضر به حال ایران اعلام کرده است - برقرار گردد...

۲- بنگرید به سند شماره ۴۵